
تنگناهای تغییر جنسیت: بر ساخت هویت جنس سوم، و رای امکان‌های پیش روی تبدیل خواهان

پریسا امیرحسینی^۱

چکیده

این پژوهش به تجربه دست اول تبدیل‌خواهان جنسی مرد به زن (MtF)، در قالب بررسی وبلاگ آنان به عنوان سنج‌های غیرواکنشی می‌پردازد و به دنبال جهت‌گیری «آگاهی» تبدیل‌خواهان نسبت به وضعیت دوگانه هویت جنسی است. بدین منظور تعداد ۱۴ وبلاگ با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی مورد بررسی قرار گرفته و پس از بازخوانی تمامی ۱۸۰۰ صفحه آرشیو وبلاگ‌های تبدیل‌خواهان مورد بررسی، بخش‌هایی از متن انتخاب و با روش پدیدارشناسی توصیفی، مورد تحلیل قرار گرفت. وبلاگ اشخاصی در این تحقیق مورد تحلیل قرار گرفت که تمایل به تغییر جنسیت را در وبلاگ خود اظهار کرده‌اند. متد تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر طرح عملی هفت گام کلایزی بود. یافته‌های این پژوهش در قالب ۳ تم اصلی و ۲۰ تم فرعی، طبقه‌بندی شد که هر یک از تم‌های مذکور با استفاده از عبارات‌های معنایی برآمده از متن وبلاگ‌ها، دسته‌بندی شدند. تم‌های اصلی شامل عبارات‌های ذیل می‌باشد: «امکان‌های فراروی یک تبدیل‌خواه جنسی در مواجهه با وضعیت بروز استیصال و بن-بست ناشی از شرایط غیر قابل تغییر»، «مطالبه حقوق زایل‌شده جنس سوم»، «برساخت هویت تبدیل‌خواهان مبتنی بر وضعیت هویت دوگانه و تلاش برای باز تعریف هویت جنسی». این مقاله در نهایت با بهره‌گیری از مفاهیم پدیدارشناختی و نیز نظریه ساخت اجتماعی واقعیت برگر و لاکمن، به تحلیل نتایج می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: تبدیل‌خواهی جنسی (MtF)، عمل تغییر جنسیت، هویت جنسیتی، پدیدارشناسی، تجربه زیسته

۱. کارشناس ارشد مطالعات زنان (زن و خانواده) دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران.

مقدمه

«هویت جنسی که بخش قابل ملاحظه‌ای از هویت هر انسان را تشکیل می‌دهد دربردارنده تصویری است که هر فرد به عنوان یک مرد یا زن از خود دارد. فرد می‌آموزد از آن حیث که مرد یا زن آفریده شده باید به شیوه‌ای خاص بیندیشد، رفتار کند و احساس نماید» (یوربرگ^۱، ۱۹۷۴: ۱). گاه این هویت جنسی، در افراد با آن چه هستند یا دست‌کم، آن چه می‌خواهند باشند، تطابق ندارد. این افراد، اشخاصی هستند که «میل شدید برای زیستن در قالب عضوی از جنس مخالف خود را دارند، به حدی که در پی تغییر دادن ظاهر و اندام تناسلی خود برمی‌آیند تا هر چه بیشتر با جنس مقابل مطابقت پیدا کند. این افراد اعضای تناسلی خود را نفرت‌آور می‌دانند و این احساس منجر به پافشاری بیش از حد برای عمل جراحی به منظور تغییر جنسیت می‌گردد. دگرباشان جنسیتی^۲ را وارونگی جنسی هم نامیده‌اند» (پورافکاری، ۱۳۷۳: ۵۳).

بررسی پدیدارشناختی تجربه زیسته این اشخاص، با توجه به ماهیت این پدیده، و تبعات آن در تمام طول زندگی^۳، می‌تواند دریچه‌ای باشد بر ادراک هستی اجتماعی نزد کسانی که می‌توان آن‌ها را «جنس سوم» نامید.

آمارهای جهانی به طور میانگین از تولد سه نوزاد مبتلا به نارضایتی جنسیتی در میان یکصد هزار تولد زنده خبر می‌دهد. با استناد به این رقم می‌توان پیش بینی کرد که در ایران حدود چهار هزار فرد مبتلا به هویت جنسی وجود داشته باشد (جواهری، ۱۳۸۵). قرارگیری در وضعیت ناخواسته تبدیل‌خواهی جنسیتی، شرایطی لاجرم برای این اشخاص ایجاد می‌کند:

تجربه «هویت دوگانه». بنابراین، آن‌چه تبدیل‌خواهان جنسی را با وجود تمامی موانع پیش‌رو مجاب به تغییر جنسیت می‌کند آن است که وضعیت پیش از تغییر، آن‌چنان غیر قابل تحمل می‌نماید که تحمل آن برای تبدیل‌خواهان، به مراتب دشوارتر از عوارض جراحی تغییر جنسیت و نیز فشارهای اجتماعی ناشی از آن است. به بیان دیگر، عمل تغییر جنسیت برای تبدیل‌خواهان، راهی است برای رهایی از برساخت الزامات هژمونیک بدن. ولو آنکه این مسیر پر مخاطره و سراسر فشار جسمی و اجتماعی، طاقت فرسا بنماید، این راهی است برای «تطبیق جنسیت»، راهی که آنان را به سوی عمل تغییر جنسیت سوق می‌دهد.

-
1. Yorburg
 2. transsexulism
 3. Life time

از منظری همه گیرشناسی و نیز آسیب شناختی- دگرباشان جنسیتی، «بیمارانی دارای اختلال» قلمداد می‌شوند که در صورت تشخیص، ناگزیر از تغییر جنسیت هستند. اما مدخلیت تحقیق حاضر، شناسایی دنیای درون تبدیل خواهان است و نه منظری از بیرون و آسیب‌شناسی آن! به طور مثال گرین می‌نویسد: «این اختلال موجب پریشانی یا اختلال اساسی در کارکرد اجتماعی، شغلی و یا سایر زمینه‌های مهم می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای پرخطر جنسی باشند» (گرین^۱، ۲۰۰۹). این فرایندی است که در میان تبدیل خواهان جنسی در ایران، خاصه آنان که از سوی خانواده طرد شده‌اند و برای تامین منابع مالی برای عمل تغییر جنسیت با مشکل مواجه‌اند، تحت عنوان «تجارت»^۲ نامیده می‌شود (امامی، ۱۳۹۳) و به معنای رابطه جنسی در برابر پول به کار برده می‌شود. وبلاگ اشخاصی در این تحقیق مورد تحلیل قرار گرفت که تمایل به تغییر جنسیت را، در وبلاگ خود اظهار کرده‌اند.

بیان مساله

محققان درصدد هستند، روایتی از «زندگی روزمره»، براساس «تجربه زیسته تبدیل خواهان جنسی»، ارائه کنند: پسر بچه ۵-۶ ساله ای را در نظر آورید که هم‌زمان با شکل‌گیری هویت جنسی‌اش به صورت تدریجی، با یک تعارض عجیب مواجه است: در حالی که همه او را پسر می‌دانند، رفتارها و علایق عمیقاً دخترانه دارد، عاشق پوشیدن کفش پاشنه بلند است، از آرایش کردن لذت می‌برد، دوست ندارد با پسر بچه‌ها بازی کند و حضور در جمع‌های زنانه را ترجیح می‌دهد، از بازی با اسباب بازی‌های عرفا پسرانه اجتناب می‌کند و بازی‌های دخترانه را ترجیح می‌دهد، به ایفای نقش‌های زنانه مانند نقش مادری و خانه‌داری، بیش از بازی‌های هم‌چون فوتبال علاقه دارد و هیچ کس به این رفتارهای او چندان توجهی ندارد، زیرا تصور خانواده و اطرافیان این است که «وقتی بزرگ بشه درست می‌شه!» (وبلاگ شماره: ۱۰) این کودک رفته رفته بزرگ می‌شود، اما نه تنها «درست» نمی‌شود، بلکه به تعبیر یکی از تبدیل خواهان، «مشکلات او نیز با خودش بزرگ می‌شود» (وبلاگ شماره: ۲) سال‌های مدرسه همراه با خاطرات تلخی است: مسخره شدن، آزار جنسی از سوی همکلاسی‌ها و بعضاً معلم‌ها، تجربه تجاوز، تجربه عشق‌های ناکام نسبت به معلم‌ها و همکلاسی‌ها، و از همه مهم‌تر نوعی شگفتی

-
1. Green
 2. Business

درونی نسبت به حالات درونی. این کودک هنوز نمی داند چه بر او می گذرد. در مواجهه با تبدیل خواهی جنسی به مثابه‌ی یک پدیده، با یک جهان اجتماعی مواجهیم، اما این پژوهش به دنبال شناخت ابعاد بیرونی این جهان اجتماعی، مشخصه‌ها و مسایل آن نیست، بلکه تجربه فرد تبدیل خواه نسبت با آن جهان اجتماعی، واجد اهمیت است. مسأله این پژوهش، بررسی پدیده تبدیل خواهی به مثابه «بود» نیست بلکه پدیدار دگرباشان جنسیتی به مثابه «نمود» در ذهن فرد تبدیل خواه است؛ به بیان دیگر، با اشخاصی مواجه ایم که بدنی مردانه با اندام‌های مشخصه نرینه دارند اما در ذهن، در درون، - و به تعبیر خودشان در روح خود زن هستند. بنابراین می‌بایست میان به تعبیر خودشان، ترنس‌ها با هم‌جنس‌گرایان و همافرودیت‌ها (دو جنسه) تفکیک قابل شد.

پدیدارشناسی می‌کوشد تا تجربیات انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد، توصیف نماید. به این منظور باید به بررسی تبدیل خواهانی که به طور مستقیم پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند، یعنی دارای تجربه زیسته هستند (که در تقابل با تجربه دست دوم است)، پرداخت. یعنی پرداختن به تجربه زندگی به همان صورتی که واقع شده است. رجوع به تجربه‌های دست اول تبدیل خواهان می‌تواند روشن کننده ابعاد تجربه درونی زندگی آنان باشد. پرسش بنیادین این پژوهش آن است که تبدیل خواهان جنسی، در دل نوشته‌های خود، در لحظات تنهایی، در زمان‌هایی که احساس می‌کنند کسی حرف آنان را نمی‌فهمد، کسی آن‌ها را درک نمی‌کند، تجربه خود را در مواجهه با هویت دوگانه جنسی، چگونه توصیف می‌کنند؟ هم چنین پژوهش پیش‌رو تلاش می‌کند تجربه زیسته تبدیل خواهان جنسی را در وضعیت بروز «بن‌بست» در فرایند تبدیل خواهی، توصیف نماید. سومین محور این مقاله، پیرامون پرسش از شکل‌گیری «جنس سوم» است؛ در این خصوص مدخلیت تبدیل خواهان نسبت به جنس سوم بودگی خود، مد نظر قرار داشته است.

مبانی نظری

براساس تعریف شوتز (۱۹۷۰) از تجربه زیسته، رویدادها و فضاها تام تجربه‌های یک تبدیل خواه جنسی MtF، آمیخته با دوگانگی‌های مربوط به تعارض ذهنیت مونث و بدن مذکر آنان است؛ این سرنوشت محتوم و واقعیت عینی که بر سازنده واقعیات زندگی روزمره فرد تبدیل خواه است، منتج به جهت‌گیری‌هایی در «آگاهی» وی نسبت به آنچه هست و آنچه باید

شود، می‌گردد. بنابراین آن گونه که هوسرل می‌گوید: «ذات تمام تجربه‌های زیسته، روی-آوردگی^۱ است» (ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۲۳). بدین ترتیب این روی‌آوردها از کودکی تا پس از عمل تغییر/تطبیق جنسیت، بر کنش، احساسات، نوع ادراک هستی‌شناختی، و در نهایت بر جهت‌گیری آگاهی در آنان تأثیر می‌گذارد.

داده‌های برآمده از ویلاگ‌های مورد بررسی به ما می‌گوید که درون «زیست-جهان» آنان چه می‌گذرد. بدین ترتیب محقق در صدد است با کاربست رهیافت پدیدارشناختی در مطالعات اجتماعی، تبدیل‌خواهی جنسی را به مثابه پدیده‌ای اجتماعی مورد واکاوی قرار دهد و نمود این پدیده را، نه در بستر اجتماعی، و نه در منظری آسیب‌شناختی نسبت به آنان بلکه در عمق آگاهی تبدیل‌خواهان مورد کاوش قرار دهد. خصلت التفاتی (روی‌آوردگی) در تجربه‌ی زیسته به ما می‌گوید تجربه، همواره تجربه از چیزی است؛ «تجربه‌های زیسته»، «کنش» هستند، نه به معنای فعالیت، فرآیند یا گونه‌ای نیرو، بلکه به این معنا که آن‌ها «نسبت روی‌آورنده» هستند. کنش‌ها به آن دسته از تجربه‌های زیسته اشاره می‌کنند که دارای خصوصیت روی‌آورنده‌اند. روی‌آوردگی، «ساختار» تجربه زیسته است و یک نسبت اضافی نیست. منظور ما از «روی‌آوردگی» هرگز یک نسبت عینی نیست که گه‌گاهی میان شی فیزیکی و فرآیند روانی ایجاد می‌شود، بلکه مقصود این است که روی‌آوردگی، ساختار تجربه زیسته است» (هایدگر به نقل در ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۲۰). بدین معنا، در این پژوهش، بررسی تجربه زیسته تبدیل‌خواهان مدنظر بوده است.

به تعبیر هوسرل، «آگاهی، اساساً آگاهی «از» چیزی یا دیگری است» (ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۴۸)، در این تحقیق بررسی وجه «روی‌آوردگی» تبدیل‌خواهان، محوریت داشته است. «اصطلاح «روی‌آوردگی»^۲ ارتباط بسیار نزدیکی با پدیدارشناسی دارد. آموزه‌ی مهم پدیدارشناسی این موضوع را می‌شناساند که هر کنشی از آگاهی، یا هر تجربه‌ای، اساساً «آگاهی از» یا «تجربه از» چیزی یا دیگری است. آگاهی ما همواره به سوی یک عین^۳ جهت گرفته است. ... می‌توان گفت که هر کنشی از آگاهی، یا هر تجربه‌ای، با یک عین هم‌پیوند^۴ است و هر روی‌آوردگی نیز عین مربوط به خود را دارد» (ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۴۷). بدین معنا، آگاهی و روی

-
1. intentionality
 2. Intentionality
 3. Object
 4. Correlation

آوردگی تبدیل خواهان جنسی است که منتج به شناخت آنان از «زیست-جهان»، معنابخشی به تجربه‌ها، و در نهایت شکل‌گیری «جریان‌های رهوار در زندگی روزمره»، به تعبیر پیتر برگر و توماس لاکمن (۱۳۸۷) می‌گردد.

«زندگانی روزمره تقسیم می‌شود به بخش‌هایی که به نحوی عادی و رهوار^۱ به ادراک در می‌آیند، و بخش‌های دیگری که نوعی از انواع مسایل را برایم مطرح می‌سازند» (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۳۹). آن چه به صورت رهوار در نیامده یا باید رهوار شود، یعنی نحوه‌ی مواجهه با آن در اندوخته دانش ایجاد گردد و یا این عدم تطابق، وضعیتی از عدم انطباق با مساله را برای ما ایجاد خواهد کرد. پرسش این است که چگونه می‌توان شناخت را در بستری از جامعه‌شناسی-شناخت، نسبت به زندگی روزمره فهم نمود؟ برگر و لاکمن در این باره می‌گویند: «شناسایی من از زندگانی روزمره برحسب ربطها یا ارتباط‌ها^۲ ساخته می‌شود. برخی از این‌ها زاینده‌ی علایق عملی مستقیم من و بعضی دیگر معلول موقعیت کلی من در جامعه است» (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۶۷).

در این تحقیق هم چنین از نظریه «استیگما» اروینگ گافمن، برای توضیح وضعیت تبدیل-خواهان استفاده شده است. یکی از مسایل اینان، مساله وضعیت دوگانه هویت جنسی است: «وقتی تفاوتی بین هویت اجتماعی بالفعل و بالقوه یک فرد وجود داشته باشد، ممکن است قبل از این که تماسی بین او و ما، آدم‌های عادی حاصل شود، یا وقتی که او خود را در معرض دید ما بگذارد، این اختلاف فاش شود. چنین فردی یک فرد بدنام شده است ... امکان دارد ما هیچ بازشناخت آشکاری نسبت به چیزی که وی را بدنام می‌کند از خود نشان ندهیم، و زمانی که این سلب توجه با دقت در حال انجام باشد، موقعیت می‌تواند برای هر دو طرف، خاصه شخص داغ خورده، متشنج، نامطمئن و ابهام‌آمیز شود» (گافمن، ۱۳۸۶: ۹۱). ما با افرادی مواجهیم که از کودکی به واسطه تفاوتشان با دیگر کودکان هم‌جنس (پسر) با انگ دختر بزرگ می‌شوند و این بر چیستی هویت آنان تاثیرگذار است. گافمن مفهوم «قلاب‌های هویتی» را مطرح می‌کند: «هویت شخصی با این فرض سرو کار دارد که فرد می‌تواند از سایر افراد دیگر متمایز شود و به واسطه این تمایزپذیری، سابقه پیوسته واحدی از واقعیات اجتماعی می‌تواند به وی چسبیده، گیر کند و، مانند پشمک، به ماده چسبناکی تبدیل شود که دیگر وقایع زندگی نامه‌ای فرد را

-
1. Routine
 2. Relevances

هم بتوان به آن چسباند. چیزی که فهم‌اش دشوار است این است که هویت شخصی می‌تواند یک نقش ساختاری، معمول و استاندارد شده در سازمان اجتماعی بازی کند و می‌کند، صرفاً به این خاطر که خاصیتی منحصر به فرد دارد» (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۱۱). ترنس سکشوال بودن، چونان قلبی هویتی حتی پس از تغییر جنسیت به تبدیل‌خواهان جنسی چسبیده است (امیرحسینی، ۱۳۹۳؛ امامی: ۱۳۹۳).

روش تحقیق

علت استفاده از متن وبلاگ به جای انجام مصاحبه باز نیمه ساختاریافته، وضعیت خاص تغییرخواهان است: اینان در هر مرحله از فرآیند طولانی تبدیل‌خواهی، احساس متفاوت و گاه متعارضی نسبت به «زیست جهان» خود دارند. از سوی دیگر، با توجه به بی‌ثباتی نسبی شخصیتی و شیوع افسردگی و انزوا در میان آنان، بهره‌گیری از مصاحبه جهت گردآوری داده‌ها، می‌توانست پژوهش را با نوعی سوگیری ناشی از مشارکت‌کننده، مواجه سازد. هم‌چنین از آنجا که دست‌یابی به تجربه‌های دست اول تبدیل‌خواهان جنسی، از طریق مصاحبه می‌توانست منتج به «سوگیری ناشی از پرسش‌گر» گردد، در این تحقیق از «ثبت‌های آرشیوی» برای دست‌یابی به تجربه‌های دست اول و درد دل‌های تغییرخواهان جنسی استفاده شد. متن زیر به قلم یکی از تبدیل‌خواهان می‌تواند مبین اهمیت استفاده از ثبت‌های آرشیوی وبلاگ آنان را نشان دهد:

«... از خودم بدم میاد که چرا و به چه دلیلی زندگی من شده فقط بازیگری و با خودم می‌گم که این همه دو رویی برای چیه و اونهایی که تو زندگی من هستند چرا نباید خود واقعی من رو بشناسند و همیشه با نقاب من در ارتباط باشن. برای همین که نیاز به خود بودن دارم و زندگی تو دنیای حقیقی منو با نقابم و نقشه‌های منو طلبه به ناچار به زندگی تو دنیای مجازی روی آوردم دنیایی که کسی در اون نمی‌گه که پشت این ارسال چه کسی نشسته و متن را با تصویری که خودش دوست داره از نویسنده داشته باشه می‌خونه و تحلیل می‌کنه. زندگی تو این دنیای مجازی نیازی به جنسیت نداره اینجا میشه فارغ از کلیشه‌های اجتماعی زندگی کرد. اینجا کسی بهت نمی‌گه که چرا داری گریه می‌کنی، چرا مثل هم جنسات رفتار نمی‌کنی و ... اینجا (وبلاگ) میشه بدون جلب توجه بقیه به دنبال رویاهات رفت. حرف دل رو زد بدون اینکه نگران عکس‌العمل طرف مقابل شد» (وبلاگ شماره ۴).

بدین ترتیب داده‌های این تحقیق را می‌توان حاصل از «سنج‌های غیرواکنشی» دانست. معیار گزینش متون مورد تحلیل، از میان وبلاگ‌هایی بوده که به صورت خود اظهاری اعلام می‌کنند دگرباشان جنسیتی هستند. همچنین برخی وبلاگ‌ها در نام وبلاگ نیز به دگرباش بودن نویسنده اشاره می‌کند. معیار انتخاب نمونه در این تحقیق اشباع نظری بوده است که محقق با بررسی ۱۴ وبلاگ به آن دست یافت.

روش تحلیل داده‌ها ۷ گام عملی کلایزی (۱۹۷۸) بوده است (محمدپور، ۱۳۹۰). در خصوص معیار زمانی داده‌های گردآوری شده، مطالب مورد بررسی، با توجه به درج تاریخ در آرشیو وبلاگ، از تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۵ تا مرداد ماه ۱۳۹۳ بوده است. شایان ذکر است داده‌ها از طریق بازخوانی ۱۸۰۰ صفحه ثبت‌های آرشیوی ۱۴ وبلاگ مورد بررسی گردآوری، و پس از برچسب زنی اولیه، داده‌ها به جداول خام منتقل گردید. سپس از طریق روش ۷ گام کلایزی، به تحلیل پدیدارشناختی داده‌ها پرداخته شد. در تمام مراحل تحقیق اصول یک تحقیق پدیدارشناختی شامل «پوچ»^۶، «در پراتز قراردادان»^۷ و «تقلیل پدیدارشناختی»^۸ رعایت شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات وبلاگ‌های مورد بررسی

ردیف	نام وبلاگ	آدرس اینترنتی
۱	جایی برای زندگی	http://www.jayibarayezendegi.blogf
۲	حرف‌های نگفته	http://www.sybesorkh.blogfa.com/
۳	غزل بانو	http://qazall.blogfa.com/
۴	زندگی مجازی سارا	http://virtuallife.96.lt
۵	الناز ترنس دختری در آرزوی پروانه	http://teransmahyar.persianblog.ir
۶	یه ترنس و کوفی تبارها	www.ashkhayepenhan.blogfa.com
۷	دخترانی از آفتاب	dokhtaraniazaftab.blogfa.com
۸	عسل	http://thesweetts.blogfa.com

^۶. Epoche

^۷. Bracketing

^۸. Phenomenological Reduction

http://golikhanoomi.blogfa.com/	گلی خانم یه مُرده	۹
http://khaterateyekts.blogfa.com/	خاطرات یک ترنسکشوال	۱۰
http://www.niaz-mtof.blogfa.com	زندگی انسان مظلومی به نام	۱۱
www.zibaye-ghamgin1.blogfa.com	زیبای غمگین	۱۲
saramtf.blogfa.com	سارا دختری از قبیله ترنس	۱۳
www.masih-devil.blogfa.com	من یک ترنس هستم	۱۴

یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق در قالب ۳ موضوع اصلی ارائه شده است:

۱. امکان‌های فراروی یک تبدیل خواه جنسی در مواجهه با وضعیت بروز استیصال و «بن-بست» ناشی از شرایط غیر قابل تغییر
 ۲. برساخت هویت تبدیل خواهان مبتنی بر وضعیت «هویت دوگانه» و تلاش برای باز تعریف هویت جنسی
 ۳. مطالبه حقوق زایل شده‌ی جنس سوم
- در ادامه به موضوع‌های فرعی و واقعیت‌های هر یک از این موضوع‌ها پرداخته می‌شود.

موضوع اصلی نخست: امکان‌های فراروی یک تبدیل خواه جنسی در مواجهه با وضعیت بروز استیصال و «بن‌بست» ناشی از شرایط غیر قابل تغییر

برخی تبدیل خواهان خود را در مسیر تغییر جنسیت می‌بینند. اما برخی دیگر نیز هستند که فاقد چنین چشم اندازی برای ادامه زندگی و فرایند تبدیل خواهی خویش هستند. اینان خود را در مسیری «بن‌بست» می‌بینند که از پس آن، راهی به سوی «تطبیق جنسیت» نمی‌بینند؛ حال چه علت آن مشکلات مالی باشد، چه ممانعت خانواده، و چه سایر دشواری‌هایی که پیش روی آنان قرار دارد. چنین اشخاصی، با گستره‌ای از «امکان‌ها» مواجه‌اند؛ در این موضوع اصلی به بررسی گزینه‌های فراروی چنین اشخاصی پرداخته شده است. برای اینان شرایط غیر قابل تغییر زیستن در جسمی متفاوت از ذهن، نوعی سردرگمی به همراه دارد که موجب می‌گردد در مسیری متفاوت از سایرین گام بردارند.

موضوع فرعی ۱: «ناامیدی» نسبت به تغییر وضعیت

در این وضعیت رویاهای تحقق‌ناپذیر تبدیل خواه او را به ورطه ناامیدی می‌کشد زیرا برای وی امیدی به تغییر شرایط مبتنی بر زندگی با هویت دوگانه، وجود ندارد.

« آرزو داشتم با مرد رویاهام ازدواج کنم ... مردی که عاشقش کنم ... عاشقم بشه و عاشقش باشم ... مردی که همه چیزم بشه ... مردی که همه چیزش باشم ... آرزو داشتم لباس سفید و بلند عروس بپوشم و بشم مثل فرشته ها ... وای لباس عروس با اون دامن پفی ... وای که من عاشق لباس عروسم ... باید تو رویاهام عروس بشم چون در واقعیت دیگه امکان نداره ... نه دیگه امکان نداره ... دیگه از من گذشت ...» (وبلاگ شماره: ۲)

موضوع فرعی ۲: آرزوی مرگ و گزینه خودکشی به مثابه تنها امکان فراروی تبدیل

خواهان ناکام، جهت برون رفت از بن بست زیستن در قفس کالبد کنونی

در این وضعیت مرگ به مثابه امکانی گریزناپذیر فراروی تبدیل خواه ناکام قرار می‌گیرد. در حقیقت گزینه خودکشی، راهکاری است که تبدیل خواه «جهت برون رفت از بن بست زیستن در قفس کالبد»، در ذهن وی می‌چرخد. این مساله در تحقیق امامی (۱۳۹۳) و بزرگر (۱۳۸۸) نیز گزارش شده است.

«ای کاش قدرت کشتن خودمو داشتم و خودمو برای همیشه از این دنیا

راحت می کردم» (وبلاگ شماره: ۱۱)

موضوع فرعی ۳: اشک شمع: تجربه سوزناک روند زندگی روزمره، حاصل از ناکامی در

تبدیل خواهی

ناکامی حاصل از تبدیل خواهی جنسی، تجربه‌ای سوزناک در روند زندگی روزمره‌ی آنان محسوب می‌گردد؛ استعاره «اشک شمع» برگرفته از توصیف یکی از تبدیل خواهان در این خصوص است:

«یکی اینجا داره جون می کنه/یکی اینجا داره می سوزه و آب می شه/یکی اینجا بی گناهه/ یکی اینجا دلش شکسته/یکی اینجا داره گریه می کنه/یکی اینجا داره ناله می کنه» (وبلاگ شماره: ۲)

به خاطر داریم که در بحث برگر و لاکمن، چگونگی شکل گیری زندگی روزمره، اهمیت شایانی داشت: «زندگانی روزمره تقسیم می‌شود به بخش‌هایی که به نحوی عادی و رهورا^۱ به ادراک در می‌آیند، و بخش‌های دیگری که نوعی از انواع مسایل را برایم مطرح می‌سازند» (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۳۹). آن‌چه به صورت رهورا در نیامده یا باید رهورا شود. مساله این است که توصیف سوزناک تجربه اینان برگرفته از عدم تطابقی است که، با وجود تلاش همه تبدیل خواهان جنسی رخ نمی‌دهد! به بیان دیگر او همه گونه تلاشی را می‌آزماید از تطابق با جنسیت ظاهری گرفته تا تلاش برای تغییر جنسیت. اما وقتی پایان همه‌ی این راه‌ها بن بست است، وقتی بدبختی‌ترین و رهورا‌ترین بنیان‌های زندگی روزمره نیز برای آنان رهورا نیست، «غم زیستن» آنچه‌ان گران سنگ است که هر روز از حیات، با غمی جان گاه و سوزی جان گداز، همراه است.

موضوع فرعی ۴: استمداد از «خداوند» جهت یاری برای برون رفت از وضعیت کنونی

در این وضعیت، برخی تبدیل خواهان «خداوند» را مخاطب درد دل‌ها و ناله‌ها می‌یابند که گوش شنوایی برای آن وجود ندارد. اینان با استمداد یاری، از خداوند می‌خواهند که در طی این مسیر پر فراز و نشیب و جاده‌ی ناهموار تغییر جنسیت آنان را یاری دهد.

«خدا یا به من قدرتی عنایت فرما تا بتوانم این هجرت بزرگ را به انجام رسانم» (وبلاگ شماره ۲)

موضوع فرعی ۵: تبدیل خواه «خسته» از شرایط

این وضعیت در برخی تبدیل خواهان در قالب خسته شدن از شرایط نمود می‌یابد.

«دیگه خسته شده بودم از این همه انکار خودم از اینهمه گفتن به خودم که چرا من اینطوریم دیگه وقت تغییر بود ...» (وبلاگ شماره: ۷)

موضوع فرعی ۶: سرکوب تمایلات درونی و انطباق با زندگی در همین وضعیت

برخی دیگر تلاش می‌کنند تمایلات درونی خود را سرکوب نموده، زندگی خود را براساس تطابق با شرایط کنونی (بدون تغییر جنسیت) ادامه دهند.

«هیچ جوابی برای تمایلاتم نداشتم فقط تنها کاری که ازم بر میومد سرکوب این تمایلات و خواسته ها بود یک عمر فقط نقش بازی کردم نقش ادمی که نبودم» (وبلاگ شماره: ۱۳)

موضوع فرعی ۷: زندگی دختر درون، با ماسک پسرانه: ایفای نقش «آدمی که نیستیم» توسط تبدیل خواه

در این وضعیت «دختر درون» آنان به ناچار با نقابی پسرانه به ایفای نقش انسانی راضی از جنسیت خویش، می پردازد. در چنین حالتی، تعارض نقش حاصل از هویت جنسی - نه به مفهومی که تالکوت پارسونز مد نظر داشت - میان خودِ درون و انتظار نقش جنسیتی بیرون، در آنان ظهور و بروز می یابد.

«من همیشه همیشه باید احساساتم و تو خودم بکشم! یه ماسک مرد همیشه به صورتمه انگار! جوری که بهم می گن مطمئنی اون زیر میرا یه دختر قایم نکردی؟!» (وبلاگ شماره: ۸)

موضوع فرعی ۸: تردید بر سر دوراهی تغییر یا عدم تغییر جنسیت

برخی دیگر خود را بر سر دوراهی تغییر یا عدم تغییر جنسیت می یابند. اینان با مشاهده مسیر ناهموار و نیز مقاومت های اجتماعی بالقوه و بالفعل و همچنین نگرانی هایی از آینده پس از عمل بر سر اصل تغییر یا عدم تغییر جنسیت، تردید دارند.

« بر سر دوراهی سی ساله که دارم فکر میکنم.» (وبلاگ شماره: ۷)

موضوع فرعی ۹: شکل گیری زندگی مجازی براساس جنسیت دخترانه در دنیای مجازی به مثابه برون رفت از تنگناهای زندگی واقعی

اما آنچه در تجربه تبدیل خواهان در بستر تغییر جنسیت مشترک است، در پیش گرفتن یک زندگی ثانویه مجازی است. در سکانس ما قبل پایانی فیلم (ریپو من^۱) اثر (میگوئل ساپوچینک) (۲۰۱۰) ریپو منی که خود قلب مصنوعی شرکت را در بدن دارد، ضربه خورده و در حال مرگ است. دوست و همکار سابقش او را به تکنولوژی جدید شرکت متصل می کند که

1. Repo Men
2. Miguel Sapochnik

ویژه ی بیماران ضربه مغزی است؛ مسئول مربوطه می‌گوید تا زمانی که کسی هزینه شرکت را پردازد بیمار که در کما به سر می‌برد، رویایی شیرین خواهد دید. رویایی که در آن مرد مذکور با دختر مورد علاقه و همکار سابق‌اش، در جایی خارج از محدوده اتحادیه (شرکت تولید کننده قطعات مصنوعی بدن انسان)، با خوبی و خوشی در ساحل گرم نوشیدنی خنک می‌نوشد و از زندگی اش لذت می‌برد...

تبدیل خواهان جنسی نیز چنین روی آوردی نسبت به دنیای مجازی دارند: دنیایی که در آن کسی را نمی‌شناسد، دنیایی که در آن خود را با ضمائر مونث خطاب می‌کند، دنیایی که تهدیدی متوجه آنان نیست، و دنیایی که می‌توانند در آن خود «خود تطبیق جنسیت یافته» خود را باز یابند. دنیای مجازی برای اینان مکانی امن است برای درد دل با هم‌نوعان (سایر تبدیل خواهان) و نوشتن و خوانده شدن.

اینان که در دنیای واقعی نه مقبولیت اجتماعی دارند و نه گوشی برای شنیدن دردهای متعددشان، به دنیای مجازی پناه می‌برند تا زندگی ثانویه‌ای را در آن تجربه کنند. زندگی‌ای که نه فقط برای تسکین دردها، بلکه به مثابه راهی برای کسب اندوخته دانش نیز برای آنان کارکرد دارد. اما تاکید این تم فرعی بیشتر بر ابعادی است که تبدیل خواهان به بن‌بست رسیده مورد استفاده قرار می‌دهند: پناهگاهی امن!

«اینها خصوصی ترین مسائل زندگی ام هستند، اما من قصد دارم درباره اش بنویسم. همه گلی خانمی را می‌شناسند که هیچ وجود خارجی ندارد و اینها سرگذشت شخصی که اسمش تو دنیای واقعی هرچیزی به غیر از یه اسم دخترونه مثل گلی خانم می‌تونه باشه.» (وبلاگ شماره: ۹)

موضوع اصلی دوم: بر ساخت هویت تبدیل خواهان مبتنی بر وضعیت «هویت دوگانه» و تلاش برای باز تعریف هویت جنسی

موضوع فرعی شماره ۱: هویت دوگانه: سردرگمی نسبت به هویت جنسی

تجربه تبدیل خواهان جنسی در مواجه با هویت خویش، مبین نوعی «سردرگمی نسبت به هویت جنسی» است که منتج به شکل‌گیری هویت دوگانه جنسی در آنان می‌گردد. اینان به دلیل تعارضاتی که میان هویت معطوف به جسم و هویت معطوف به ذهن خود دارند به این دوگانگی دچار می‌شوند. در حقیقت دوگانگی مذکور، انعکاس دوگانگی میان «ذهن و بدن» است که پیشتر بدان پرداخته شد.

«خستم! خسته از مسئولیت های نا بجا... خسته از هم مرد بودن...هم زن بودن!...» (وبلاگ شماره: ۸)

موضوع فرعی شماره ۲: هویت یابی تبدیل خواهان جنسی مبتنی بر نفی هم جنس گرا - بودن: جنبه های سلبی باز تعریف هویت

آن چنان که در تم پیش اشاره شد، تبدیل خواهان اندر تفاوت دگرباشان جنسیتی با هم - جنس گرایان همواره بر تمایز بنیادین این دو گروه مبتنی بر اصل رضایت یا عدم رضایت نسبت به هویت جنسی، تاکید دارند. این مساله را می توان در قالب ابعادی از هویت یابی تحلیل کرد. به بیان دیگر، آن گونه که جفری الکساندر تاکید دارد، در تعریف هویت، نخستین گام تعاریف سلبی است؛ «ما چه نیستیم!»

«متوجه شده بودم به گروهی از ادما هستن که تقریبا احساساتشون شبیه به من بود همجنس گرایان و میگم اما بازم که بیشتر باهاشون آشنا شدم فهمیدم اینا از جنسیتشون راضی هستن ولی من انگار تو قسم از جنسیتم راضی نبودم و به شدت می ترسیدم به خانواده مشکلمو بگم» (وبلاگ شماره: ۵)

موضوع فرعی شماره ۳: لذت زیستن با هویت واقعی: تجربه زیسته رفع هویت دوگانه دومین گام تبدیل خواهان برای باز تعریف هویت خویش، تعریف هویت معطوف به «هویت حقیقی» است. تبدیل خواهان جنسی، پس از انجام عمل تغییر جنسیت، تجربه زیسته خود را مبتنی بر رفع هویت دوگانه و «لذت زیستن با هویت واقعی»، توصیف می کنند. اما در مرحله پیش از عمل تغییر جنسیت و در فرایند عمل تبدیل خواهی جنسی، تغییری عمیق تر در جریان است: آگاهی آنان به سوی هویت حقیقی (هویت زنانه)، جهت گیری می شود. «چند روز پیش سمینار داشتم بعد سمینار همه تشویقم کردند و برام کف زدند. نه دیگه مثل دور کارشناسی کسی برای صدای نازکم و نه برای قیافه زنانه ام خندید. چون حالا دیگه من به " زن " بودم.» (وبلاگ شماره: ۱)

موضوع فرعی ۴: هویت دوگانه ی تبدیل خواهان: جهت گیری آگاهی «هستنده» به سوی هویت حقیقی

این فرآیندی است که، متأثر از ژارگون هایدگر، می توان آن را «دازاین» نامید؛ زمانی که یک تبدیل خواه جنسی از وضعیت «باشنده» به سوی «هستنده» تغییر یافته و «هستی خود را فهیمانه جهت گیری می کنند». تفاوت باشنده با هستنده همچون تفاوت یک شیء مکانیکی مانند ساعت با یک انسان خود آگاه است؛ باشنده در هستی، منطبق بر وضعیتی که در آن قرار دارد- در اینجا: اختلال هویت جنسی- عمل می کند، آن چنان که عقربه های یک ساعت دارای باتری تا زمانی که باتری آن تمام نشده به طور منظم به حرکت در می آید. اما یک هستنده نسبت به جهت گیری هستی خویش منفعل نیست؛ تبدیل خواهی که به خود آگاهی نسبت به دوگانگی هویت خویش دست یافته و تصمیم به تغییر این وضعیت می گیرد، دیگر چونان هستنده چونان یک کنش گر، در قالب وجوه التفاتی/ روی آوردها اقدام به تغییر وضع موجود می کند. مهم نیست این فرآیند چقدر به طول می انجامد! همین که او به هستی زنانه خویش پی برده و آگاهی او جهت گیری شده، کافی است. /دموند هوسرل در تعریف آگاهی، جمله مهمی دارد: «آگاهی، اساساً آگاهی «از» چیزی است» (ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۴۸). این همان وجه روی آورنده آگاهی است که در این موضوع بدان تاکید شده است. به بیان دیگر آگاهی تبدیل خواهان جنسی نسبت به اعیان التفاتی موجود در زیست- جهان شان، به گونه ای جهت گیری شده که نتیجه آن حذف و اضافه عناصر معطوف به بدن آنان می باشد.

«من هم تصمیمم گرفتم و بزرگترین خواستمو که همون رسیدن به

هویتمه برآورد کردم» (وبلاگ شماره: ۱)

موضوع فرعی شماره ۵: شکل گیری هویت مای جمعی و برساخت زنانگی

سومین گام تبدیل خواهان جنسی، باز تعریف هویت خود در قالب «شکل گیری هویت جمعی» است. در این خصوص یافته های این تحقیق مبین برساخت زنانگی مبتنی بر «مای جمعی» و نیز استفاده مکرر از واژه «هم قبیله» برای توصیف سایر تبدیل خواهانی است که در این خصلت با آنان اشتراک دارند. ذکر این نکته ضروری است که، مستند به پژوهش امامی (۱۳۹۳)، در زمان مواجهه اینان با مفهوم دگرباشان جنسیتی، اتفاق مهمی که می افتد این است که اشخاصی که تا کنون خود را تنها، با احساسات عجیب و غریب، بیمار، دیوانه و ... می پنداشتند به یکباره در می یابند که کسان دیگری نیز هستند که مانند آنان با این مساله مواجه می باشند و دقیقاً به همین دلیل است که در وبلاگ های مورد بررسی، مرحوم مریم ملک آرا

بسیار مورد ستایش قرار گرفته است. زیرا نقشی اساسی در شکل گیری هویت جمعی تبدیل خواهان جنسی در ایران و نیز به رسمیت شناختن آنان ایفا نموده است.

«امروز، روز زن من و مادرم به خونه تکونی گذشت، نه کسی بهمون تبریک گفت و نه کسی اصلاً یادش بود، وقتی کانال یورونیوز گزارشی در این باره پخش کرد باعث شد من و مادرم دست از کار بکشیم، برای چند لحظه ای به صفحه تلویزیون نگاه کنیم و یادمون بیفته زن هستیم. و امروز روز ماست. ۸ مارس برای من یه روز مقدسه چون باعث میشه هر زنی هر جای زمین که هست حتی برای چند ثانیه به خودش فکر کنه و یادش بیاد وجود داره.» (وبلاگ شماره: ۱)

موضوع فرعی شماره ۶: شکل گیری هویت مای جمعی براساس اشتراک در تبدیل-خواهی جنسی: هم قبیله

«خوبین؟ حالتون چطوره؟ وای که دلم برای دیدن تک تکتون لک زده... الهی من به فدای همه شما دگرباش های نازنین. همه شما هم قبیله ای های خوشحالم...» (وبلاگ شماره: ۶)

موضوع فرعی شماره ۷: جوهره هویت نیازمند به «اثبات» تبدیل خواهان جنسی

چهارمین گام اینان، تلاش برای اثبات هویت زنانه خویش به «دیگران» است؛ اینان در تلاش هستند زن بودن خود را به دیگرانی که آنان را «مرد/ پسر» می پندارند، اثبات نمایند؛ اگرچه این «هویت نیازمند به اثبات»، عمیقاً آنان را می آزارد. جهت تقریب به ذهن، مثال زیر راه گشاست: در فیلم «ناشناس^۱»، اثر مارتین هریس (۲۰۱۱) روایت مردی است که در اثر تصادف بخشی از حافظه خود را از دست داده است. او در نیمه نخست فیلم در تلاش است به مسئولان پلیس و هتل بقبولاند که وی دکتر مارتین هریس (با بازی لیام نیسون) است و جینا (با بازی دایان کروگر) است در حالی که شخص دیگری (با بازی آیدن کوئین) براساس اوراق هویت اثبات می کند که او مارتین هریس واقعی است. توجه شما را نسبت به درماندگی کارکتر اصلی فیلم در اثبات هویت خویش جلب می نمایم. مساله این است که تبدیل خواهان جنسی نیز تمام تلاش خود را می کنند تا به دیگران اثبات کنند هویت واقعی آنها یک دختر است نه

یک پسر! و برای اثبات هویت خویش ناچار اند از «هفت خوان رستم» (امامی، ۱۳۹۳) عبور کنند. جالب آن که یکی از تبدیل خواهان FtM در تحقیق امامی (۱۳۹۳) مثال جالبی را برای برادر خود می‌آورد تا او را قانع کند در مسیر درستی قرار گرفته است. او می‌گوید: «اگر یک روزاز خواب بیدار شوی و در آینه بینی که دختری چه حسی پیدا می‌کنی؟!». بنابراین تاکید موضوع فرعی مذکور بر آن است که ذات، ماهیت و یا جوهره تبدیل خواهان به گونه ای است که ناچارند هر لحظه برای اثبات خویش تلاش کرده، در این راه با مشقت‌هایی مواجه گردند.

«سلام خاتون عزیز (مریم خاتون پور ملک آرا). امسال دومین سال رفتنت است. اگر امروز سارا هستم. اگر امروز خودم هستم. اگر امروز میتوانم هویتیم را اثبات کنم و... همه و همه را مدیون تو میدانم.» (وبلاگ شماره: ۱۳)

موضوع فرعی شماره ۸: نمود تعارضات ناشی از هویت دوگانه در «پسر صدا شدن» از سوی پدر

«پدرم که با پسرم پسر گفتنش عین یه پتک می‌کوبه تو سرم ... بنده خدا از مشکلم بی‌خبره ... اصلا نمی‌تونم تصور کنم که یه روزی بتونم بهش بگم ... بگم که من پسرش نیستم ... نبودم ...» (وبلاگ شماره: ۲)

موضوع اصلی سوم: مطالبه حقوق زایل شده جنس سوم

مستند به پژوهش سام گشتاسبی اصل (۱۳۹۰) و نتایج تحقیق امامی (۱۳۹۳)، می‌توان قایل به قرارگیری تبدیل خواهان در قالب «جنس سوم» بود. در این راستا اینان در صدد مطالبه حقوق زایل شده‌ی خود هستند. آنچه در این خصوص اهمیت دارد «ارجاعات گفتمانی» در صدد احقاق حق است: ارجاع به حقوق انسانی و مطالبه حقوق شهروندی.

موضوع فرعی ۱: ارجاع به حقوق انسانی

«ما به عنوان یه انسان این حقو داریم تا اون طور که می‌خواهیم بگردیم. این طرز رفتار ما چه آزاری برای دیگران داره؟ رفتار ما هم هیچ آزار و اذیت و هیچ ربطی به شهروندان و انسان‌های دیگه نداره.» (وبلاگ شماره: ۱)

موضوع فرعی ۲: مطالبه حقوق شهروندی

«می خوام به عنوان یک شهروند که حق راه رفتن داره خرید کردن داره حرف زدن داره سوار تاکسی شدن داره و... باهام برخورد بشه. دیگه وقتی تو خیابون راه می رم منو به اسم و لقب های زشت صدا نزنند. جلوم شکلک و ادا و اطوار در نیارند. یا اصرار نکنند باهاشون برم گردش و تفریح و شب را تو یک ویلا یا خونه باغ باهاشون سپری کنم. اصرار نکنند شماره ام را داشته باشند و زمانی که من امتناع می کنم از راه تهدید اونو به دست بیارند. من از شنیدن زنگ موبایل به شدت هراس دارم و اکثر اوقات گوشیم ساپلنت. بی دلیل دست روم بلند نکنند کتکم نزنند سیلی نزنند. تو جمعیت آبرومو نبرند. اینا خواسته زیادیه؟ همه اینها مشکلاتی که من و امثال من تو این شهر کوچیک باهاش دست به گریبانیم.» (وبلاگ شماره: ۹)

هر دو مفهوم یاد شده منبعث از گفتمان‌های مدرن برآمده از اعلامیه جهانی حقوق بشر است (جانسون: ۱۳۸۸). مساله این است که شاید نوع ارجاع گفتمانی مندرج در این موضوع، به اندازه خود مساله اهمیت داشته باشد، زیرا از یک سو، مبین تلاش تبدیل خواهان به مثابه کنشی مدرن است و از سوی دیگر، ناظر بر نقض حقوق بشر برای جنس سوم می باشد.

موضوع فرعی ۳: سهم عاشقی و رای الزامات محدود کننده مبتنی بر "حق"

اما قرار گیری مطالبه «سهم عاشقی» در این موضوع ناشی از نوع مطالبه تبدیل خواهان است: اینان بر این اصل تاکید می کنند که هر کس با هر شرایط جسمی و اجتماعی حق دارد عاشق باشد.

«راجع به ترنس ها ماهیت عشق فرق نداره... اما چون به اشکال بزرگ این وسط راجع به جسمشون وجود داره این مساله رو به کم از دید بقیه عجیب شایدم غیر از عرف کنه» (وبلاگ شماره: ۸)

بحث و نتیجه گیری

شناسنامه فرد تبدیل خواه او را پسر می داند اما خود معتقد به وجود «دختر درون» (امیر حسینی، ۱۳۹۳؛ و امامی، ۱۳۹۳) است؛ اگر او آرایش می کند تا «موی صورت» خود را بپوشاند، اگر با عشوهای زنانه سخن می گوید،... همه و همه در روی آورد آنان «غیرمتعارف» نیست بلکه اینها حقایقی است که «زندگی روزمره»، و نیز «تجربه زیسته» آنان را بر ما مکشوف می کند.

سال‌های مدرسه همراه با خاطرات تلخی است: مسخره شدن، آزار جنسی از سوی همکلاسی‌ها و بعضاً معلم‌ها، تجربهٔ تجاوز،... و از همه مهم تر نوعی شگفتی درونی نسبت به حالات درونی. این کودک هنوز نمی‌داند چه بر او می‌گذرد.

سن بلوغ، از جمله بحرانی‌ترین سنین اینان است: نخست به این دلیل که او را از جمع‌های زنانه می‌رانند و دوم با شکل‌گیری «صفات ثانویه» از قبیل رشد موهای صورت و بدن، گام در مسیر «مرد-شدن» می‌نهند؛ مسیری که هر لحظه از آن برای آنان آزاردهنده است.

تجربهٔ انزوا به بخش لاینفک تجربهٔ زیستهٔ اینان تبدیل می‌شود زیرا از یک سو رفته رفته با طرد اجتماعی مواجه می‌شوند و از سویی دیگر کسی را نمی‌یابند که «درد» آنان را بفهمد!

سرشت دخترانهٔ تبدیل خواهان مدتهاست در آنان شکل گرفته و تا پیش از مواجهه با مفهوم «دگرباشان جنسیتی» پاسخی برای چرایی و چیستی این سرشت وجود ندارد. در حقیقت بر ساخت این سرشت دخترانه که معطوف است به شکل‌گیری «دختر درون»، به بخش لاینفک عادت واره‌های اینان مبدل شده است. برگر و لاکمن تاکید دارند که هر کسی تلاش می‌کند جریان‌های زندگی روزمرهٔ خود را به جریانی رهوار مبدل کند، اما با وجود شکل-گیری عادت واره‌های مذکور، انطباق با شرایط پیرامون، از احساسات و عواطف گرفته تا محیط اجتماعی، برای اینان دشوار است زیرا ماهیت تبدیل‌خواهی جنسی آن چنان است که، اساساً خصلتی ضد رهوار دارد. به بیان دیگر اگر چه وقایع درون زندگی روزمره اینان نیز، هم چون سایرین خصلتی تکرار شونده و رهوار دارد اما، مگر می‌شود به آزارهای هر روزه، ضرب و شتم توسط اعضای خانواده و مزاحمت‌های خیابانی عادت کرد؟! مگر می‌شود، شخصی هر روز بار یک «هویت دوگانه» را بر دوش کشد و بی‌هیچ دغدغه و مشکلی به زندگی روزمره‌ی خود بپردازد؟! بنابراین اگر بخواهیم قایل به خصلتی رهوار برای زندگی روزمره‌ی تبدیل خواهان جنسی باشیم، ناگزیر از پذیرش این حقیقتیم که «شناسایی» آنان، مبتنی بر تضادها و تعارضاتی است که فهم آن چه در حال رخ دادن است را، برای آنان دشوار می‌سازد. اگر به چنین مسأله‌ای توجه کنیم، در می‌یابیم که چرا بسیاری از تبدیل خواهان جنسی، بروز «روان پریشی» یا «روان نژند» بودن را گزارش کرده‌اند (امیرحسینی، ۱۳۹۳؛ امامی، ۱۳۹۳).

نکته در این است که - آن چنان که برگرو لاکمن هشدار می‌دهند- زمانی که یک شخص نتواند جریان‌های زندگی روزمرهٔ خود را مبتنی بر عادت‌واره‌ها، تبدیل به جریانی رهوار نماید، هر روز و هر لحظه ناچار است به تفکر در خصوص بدیهی‌ترین و اولیه‌ترین کارهای روزمرهٔ خود

پردازد. جهت فهم عمق فاجعه در نظر بگیرید که هر روز ناچار باشید درباره این مسائل فکر کنید: هنگام برخاستن از خواب و دیدن چهره در آینه، شخصی غریبه را ببینید و از خود بپرسید «او دیگر کیست؟!»، در انتخاب لباس مناسب ناچار باشید ساعت‌ها فکر کنید، درباره نوع آرایش سر و صورت خود، ناچار به اندیشیدن باشید، مجبور باشید به مسیر هر روزه خود از خانه به دانشگاه یا محل کار، «فکر» کنید... چنین تصویری برای غیر تبدیل‌خواهان ناممکن است زیرا همه افعال مذکور و نیز، سایر کارهایی که به صورت روزمره و عادتاً، به شکلی ناخود آگاه توسط ما انجام می‌شود، در زندگی اینان بحران‌هایی محسوب می‌شود که باید برای آن چاره اندیشی شود. به بیان دیگر یک تبدیل‌خواه جنسی هر روز ناچار است به آنچه می‌کند «فکر» کند و همواره مراقب خود باشد، تا به طور مثال، تبدیل‌خواهی‌اش، رفتارهایش، نوع پوشش‌اش و خلاصه آن که در همه ابعاد زندگی، چه فعلی از او سر بزند! این خصلت ضد رهوار علاوه بر تبعات روانی مذکور، واجد اشکالی است که برای او مشکلی ایجاد نکند، حتی تصور در چنین شرایطی هراس‌انگیز است تا چه رسد به زیستن در آن!

در بررسی وجه «روی‌آوردگی» تبدیل‌خواهان، به «هم‌پیوندی اعیان موجود در زیست جهان با جهت‌گیری آگاهی آنان» پرداخته شده است، نتیجه این بررسی را می‌توان در قالب گزاره‌های زیر مورد تجربه و تحلیل قرار داد: نخست، پیوند اندام‌های هویت بخش جنسی با برساخت زنانگی و مردانگی: در زمان پیش از عمل تطبیق جنسیت، فقدان اندام‌های زنانه نظیر سینه و واژن نقشی پر رنگ در ذهن تبدیل‌خواهان دارد. نکته مهم این مساله در آن است که در زمان پیش از عمل، این اندام‌ها در بدن تبدیل‌خواه وجود ندارند! با این حال، آگاهی آنان نسبت به این اعیان «غایب»، به صورتی ادراک می‌شود که گویی فرد داشتن چنین اندامی را پیشتر تجربه کرده است. به بیان دیگر، چنین اندام‌هایی در عین «غیاب» در زیست‌جهان اینان «حضور» دارد!

تبدیل‌خواهان جنسی پس از مواجهه، با ابعاد چندگانه‌ای از «قدرت مشرف بر حیات» مواجه هستند. به خاطر داشته باشیم که در مباحث فوکو، قدرت مفهومی متفاوت با دیگر نظریه پردازان دارد؛ وجه تمایز فوکو در صورت‌بندی مفهوم قدرت با دیگر نظریه پردازان، تمرکز او بر «روابط قدرت» است. توجه به این نکته می‌تواند ما را در صورت‌بندی روابط تبدیل‌خواهان جنسی با نهاد پزشکی و نیز دولت - به مفهوم هگلی آن - یاری کند. قرارگیری تبدیل‌خواهان جنسی تحت این روابط قدرت، تداعی‌کننده نوعی پناهگاه برای آنان است! در واقع کمیسون-

های مربوطه در نهاد پزشکی و نیز پزشکی قانونی (قوه قضائیه) به مثابه پنجره آزادی اینان قلمداد می‌شود، حال آن که در یک تحلیل فوکویی می‌توان این دو نهاد را در قالب «تکنولوژی-های سیاسی بدن» یا «قدرت مشرف بر حیات» تحلیل نمود. به بیان فوکویی مساله، سیطره هژمونیک نهاد پزشکی و دولت است که آینده تغییر جنسیت و «رهای تبدیل خواهان از قفس» جسم مردانه را رقم می‌زند، اینان نقش چندگانه دارد: از یک سو این دو نهاد هستند که تصمیم می‌گیرند چه کسی می‌تواند از مرز جنسیت عبور کند، از سوی دیگر دست‌یابی به «برگه مجوز»، آنچنان برای تبدیل خواهان تجربه‌ای لذت بخش است که می‌توان از آن تحت عنوان «موهبت»ی برای تبدیل خواهان نام برد؛ «برگه آزادی از بند جنسیت مردانه» توسط دو نهادی ماهیتاً مردسالار صادر می‌شود که درصدد نظم دهی به بنیان‌های اجتماعی و نیز «بدن-های رام» بدون اختلال هویت جنسی هستند.

در اینجا نیز با برخی «کنش‌های اجتماعی و خیر خواهانه برای تلطیف و اصلاح» (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۴-۳۵) تبدیل خواهان- آن‌گونه که گافمن می‌گوید- مواجه می‌شویم: فرد داغ خورده در بهترین شرایط با ضجه‌های مادرانه و نصیحت‌های سایر اعضای خانواده خود مواجه می‌شود که سعی دارند او را از راهی که در پیش گرفته است منصرف کنند. اما رسالت تبدیل‌خواه برای یگانگی جسم و روح خود آن چنان در او نیرومند است که تحمل سختی‌ها را چونان سنگ خوردن پیامبر اسلام، محاصره در شعب ابی طالب و سختی‌های ابراهیم (وبلاگ شماره: ۱) ادراک کرده و با وجود تمام مشقت‌ها، دست از تبدیل‌خواهی خود نخواهد کشید!

آن‌گونه که گافمن تاکید می‌کند، «دغدغه اصلی یک فرد داغ‌خورده در زندگی‌اش ... بر می‌گردد به همان چیزی که غالباً به شکلی ابهام‌آمیز «پذیرش»^۱ خوانده می‌شود...» (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۹). تبدیل خواهان جنسی نیز دقیقاً به دنبال همین پذیرش هستند؛ تمام دغدغه‌ی اینان این است که آنان را با ظاهر متفاوت و خواسته‌شان برای «تطبیق جنسیت» بپذیرند. اما آنچه را که در جوامع مرد سالار که پذیرش اجتماعی نسبت به بروز رفتارهای پسرانه از یک دختر بچه به مراتب بیشتر از پذیرش رفتارهای دخترانه یک پسر بچه است.

«قلاب‌های هویتی» (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۱۱) تبدیل خواهان، سرگردان میان مرزهای هویت جنسی شکل گرفته، به سوی یگانگی ذهن و بدن جهت‌گیری می‌شوند. فرد تبدیل‌خواه در تمام طول زندگی خود، پیش و پس از مواجهه، پیش و پس از عمل تغییر جنسیت، این قلاب‌ها را،

که همچون «ماده‌ای چسبناک» به وی می‌چسبند را با خود حمل می‌کند؛ سراسر «وقایع زندگی نامه‌ای» فرد تبدیل خواه، مملو از تلاش مایوس کننده‌ی اینان برای انطباق با وضعیت و شرایط خود است و این مساله موجب می‌گردد، فرد تبدیل خواه در تمام طول حیات دشوار خود، در نبرد دایمی میان خویشتن با خود، خود با خانواده و خود در درون خانواده با محیط اجتماعی باشد و حالتی از بی‌کسی و تنهایی را تجربه کند.

بدین ترتیب مطالعه چگونگی مواجهه شخص تبدیل خواه با بروز وضعیت «بن‌بست» در فرآیند «پروانگی»، می‌تواند بیان‌گر.

پیشنهادها:

- با توجه به اینکه تجربه «دیگر بودگی جنسیتی» و مساله «دوگانگی هویت» در تبدیل خواهان در دوران مدرسه شکل می‌گیرد، ضروری است بدنه اجرایی وزارت آموزش و پرورش نسبت به وجود این پدیده و نیز عوارض آن بیش از پیش توجه شده و اطلاع کسب نمایند. برای این منظور پیشنهاد می‌شود همایش‌هایی با موضوع دگرباشان جنسیتی در سطح آموزش و پرورش هر استان برگزار گردد و بولتن‌های آموزشی برای معلمان و کادر مدیریتی مدارس تهیه گردد. هدف این همایش‌ها می‌بایست معطوف به ایجاد ارتباط میان نهادهای ذیربط تبدیل خواهی جنسی با آموزش و پرورش باشد به گونه‌ای که با مشاهده علایم مشهود در میان دانش آموزان، این اشخاص از دوره کودکی جهت دریافت خدمات مشاوره و اقدامات تشخیصی به مراکز مربوطه ارجاع داده شوند. اجرای این برنامه موجب می‌گردد، تجربیات تلخ دوران مدرسه دگرباشان جنسیتی به میزان قابل توجهی کاهش یابد. این اتفاقی است که در صورت عملی شدن، می‌تواند نظیر آنچه برای کودکان بیش‌فعال رخ می‌دهد، پیش از تعمیق علایم و ایجاد اختلال در روند یک زندگی عادی، تأثیرگذار باشد.
- نقطه اشتراک نتایج این تحقیق و سایر تحقیقات مشابه با موضوع دگرباشان جنسیتی، در اصل عدم پذیرش اجتماعی تبدیل خواهان جنسی است؛ در حالی که مطابق فتوای شرعی و نیز قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران، تبدیل خواهی جنسی به مثابه یک وضعیت به رسمیت شناخته می‌شود، همچنان در خیابان، مترو و در سطح جامعه برخورد‌های نامناسبی از سوی مردم با این اشخاص صورت می‌گیرد.

در این زمینه اقدامات شایان توجهی از سوی رسانه‌های داخلی صورت نگرفته و حتی نمایش فیلم‌های مستند در شبکه‌های فارسی زبان خارجی نیز در بهبود شرایط کنونی و جایگاه این گروه اجتماعی تاثیر قابل توجهی نداشته است. به بیان دیگر فرد تبدیل‌خواه جنسی به دلیل رفتارهای عادات برخلاف عرف و به خصوص نوع رفتار و پوشش غیر متعارف خود، روزانه در معرض فشاری طاقت فرسا از سوی جامعه و محیط اجتماعی پیرامون خود مواجه است. به نظر می‌رسد هیچ توضیحی در خصوص تأثیرات رسانه بر زندگی تبدیل خواهان به اندازه متن نوشته شده از سوی یکی از تبدیل خواهان در تحقیق نمی‌تواند در این خصوص روشنگر باشد:

«تهمینه میلانی سلام من امروز اینها رو برای تو می نویسم. ازت ناراحتم و تازه داشتم فراموش می کردم این دلخوری روتا خبر ساخته شدن آتش بس ۲ به گوشم رسید و دوباره خاطرات همون روزها رو که آتش بس اکران شد تو ذهنم تداعی شدمثل همه اشتیاق دیدن فیلمتو داشتم به خانواده ام اصرار می کردم ببرن سینما اما اونا هیچ وقت وقتشو نداشتند عاقبت پول تو جیبی هامو جمع کردم و همراه دوتا از همکلاسیهام برای تماشای فیلم رفتیم همه چیز خوب پیش میرفت و داشتم لذت میبردم تا...تا اون دگرباش جنسیتی تو فیلم دلارام اومد وسط. رنگ از رخسارم پرید همه خندیدند و سالن از صدای خنده مردم منفجر شد یه آدم بی فرهنگ از وسط جمعیت فریاد زد:دوجنسه رو نگاه مادر... انگار که اون حرفو به من زد گوشامو گرفتم تا صداهارو نشنوم مهمتر از همه همکلاسیهام بودند که با نیشخند به هم طعنه می زدند دلم می خواست سالن رو ترک کنم و ادامه فیلم رو نبینم اما به خاطر اینکه ثابت کنم هیچ نقطه ضعفی ندارم موندم. موندم با صدای خنده ها زجر کشیدم با توهین های دور و برم همه دوست ها و فامیل و آشنا از آتش بس حرف می زدند و از همه بی حیاطرا متلکی هم به من مینداختند. باورش برا خودم هم سخته فیلمی رو که اکثر آدمای اطرافم تماشا کردند خانواده ام پدر و مادرم هنوز ندیدند. تنها اعضای خانواده ام که فیلم رو دیده برادر کوچکترم بود که اونم بلافاصله بد از دیدن کاراکتر دوجنسه دلارام با صراحت قاطعیت بهم گفت:یه وقت تو مثل این تخوای عمل تغییر جنسیت بدی لحن اون با لحن تمسخرآمیز اطرافیانم تفاوت داشت.یه ترسی تو لحن حرفش پنهان بدترس از رفتن آبرو و رسوایی خانواده. ترس ز انگشت نما شدن تو این شهر کوچیک. همونجای بود که قسم خوردم بسوزم و بسازم اما دم برنیارم و هرگز پیگیر تغییر جنسیت نشم. نشم یکی مثل کاراکتر بی ثبات دلارام که حتی تو مطب دکتر هم براش احترام قائل نمیشن.اجازه ندنم آدم هایی مثل سایه و یوسف منو به سخره بگیرند.من حتی از روانشناس فیلمت هم وحشت کردم. روانشناسی که به بیمارش شخصیت نمی داد. تو بحرانی ترین روزهای زندگیم به یه مشاوره

نیاز داشتم اما ترسم از اون بود که همه مددکارها، مشاوره ها و روانشناس ها شبیه روانشناس فیلم تو باشند. یعنی اون فیلم نمی تونست بدون اون ترنسکشوال ساخته بشه؟ تهمینه میلانی خواهش می کنم خواهش می کنم هزارتا خواهش می کنم تو ساختن آتش بس آفکر کن. موضوعات زیادی هستند که می تونی برای شادی دیگران و پرمخاطب کردن فیلمت ازشون استفاده کنی. اما حق نداری اقلیت های جامعه ات رو که بدون حمایت در تنگنا و زیر شدیدترین فشار ها از طرف مردم و اجتماع دارند زندگی می کنند رو به سخره بگیری» (وبلاگ شماره: ۱۰)

آن گونه که نتایج این تحقیق نشان می دهد یک دگرپاش جنسیتی پیش از اقدام و یا حتی در جریان فرایند تبدیل خواهی تنها عرصه ای که در آن زنانگی درون خود را می توانند بروز دهند، آرایش و نوع پوشش است. محقق امیدوار است خواننده این سطور با دیدن پسری با ظاهر دخترانه روی صندلی کناری در اتوبوس، نه تنها به دیده تحقیر به او ننگرد، بلکه به خاطر داشته باشد «زندگی در وضعیت تبدیل خواهی جنسی»، تا چه حد می تواند دشوار و طاقت فرسا باشد. به خاطر داشته باشد که یک متلک و یا نگاه غیر عادی و تحقیر آمیز می تواند چندین روز از روزهای زندگی یک «انسان» را به تباهی بکشد.

در این راستا می بایست مواجهه‌ی رسانه‌های ارتباط جمعی از قبیل سینما، تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای با پدیده تبدیل خواهی جنسی، از سطح «پدیده ای که وجود دارد» به مواجهه‌ای مبتنی بر رفع مشکلات اجتماعی آنان تغییر کند. به بیان دیگر اینکه تهمینه میلانی در فیلم «آتش بس» به دگرپاش جنسیتی به عنوان یک موضوع طنز می نگیرد، اینکه نگار آذربایجانی در فیلم «آینه های روبه رو» بر واقعی بودن مشکلات درونی ترنس‌ها تاکید دارد، اینکه در فیلم مستند «پسران دختر پوش» با عنوان طاهر قادری، (که از شبکه بی بی فارسی پخش شد) به بررسی زندگی دگرپاشان جنسیتی می پردازد، اقداماتی کافی و مؤثر در جهت بهبود وضعیت اینان محسوب نمی گردد و حتی در مواردی شرایط زندگی مخفیانه تبدیل خواهان زندگی را بدتر نیز می کند! مساله اصلی این است که در سطح اجتماعی، مردم بدانند در مواجهه با «جنس سوم» چه رفتاری- به جز تحقیر و آزار- نشان دهند. در اینجاست که طرح موضوع این گروه آسیب دیده و تحت فشار اجتماعی، در رسانه‌ها از سطح «هست‌ها و بوده‌ها» فرارفته و به سطح «چه باید کرد و چگونه باید رفتار کرد» می رسد.

- از آنجا که تبدیل خواهان جنسی در بازه زمانی بلند مدت دارای روی آوردها و احساسات متفاوت و گاه متضادی نسبت خود هستند، و از آنجا که چقدر وبلاگ‌ها و چه مصاحبه‌های

عمیق دست یابی به ابعاد شخصیت چندگانه و احساسات آنان دشوار می‌نماید، پیشنهاد می‌شود تحقیقی با روش مردم نگارانه^۱ در طول مراحل تبدیل جنسیت صورت گیرد که در بر دارنده‌ی تجربیات تبدیل‌خواه در هر یک از مراحل به صورت جامع باشد.

منابع

فارسی

- امامی، ف. (۱۳۹۳)، **مطالعه کیفی ابعاد سیطره جنسیت بر زندگی تبدیل-خواهان جنسی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشگاه الزهرا.
- امیرحسینی، پ. (۱۳۹۳)، **تغییر جنسیت در جامعه مردسالار: تجربه زیسته دگرباشان جنسیتی در بستر نهادی ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- برگر، پ. و توماس، ل. (۱۳۸۷)، **ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه-شناسی شناخت)**، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- پورافکاری، ن. ا. (۱۳۷۳)، **فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی**، تهران: فرهنگ معاصر
- جواهری، ف. و حسین‌زاده، م. (۱۳۹۰)، **پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییرجنس‌خواهان در ایران**. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۳)، ۲۲-۳.
- ساکالوفسکی، ر. (۱۳۸۹)، **درآمدی بر پدیدارشناسی**، ترجمه: محمدرضا قربانی، تهران: نشر گام نو.
- گافمن، ا. (۱۳۸۶)، **داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده**، ترجمه: مسعود کیانیپور. تهران: نشر مرکز.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۰)، **روش تحقیق کیفی (ضد روش)**، تهران: انتشارات جامعه شناسان.

انگلیسی

- Yorburg, B. (1974). **Sexual Identity, Sex Roles & amp; social change**, United States of America: A Wiley Interscience Publication.
- Green, R. (2009). **Gender identity disorders**. In: J.S. Sadock, & J. S. Sadock, (Eds).Kaplan & Sadock's Comprehensive Textbook of Psychiatry. Lippincott Williams, Philadelphia, 2099-2111.